

موسسه حقوقی آوای عدالت سرش



مقدمه علم حقوق

استاد: آقای محمد رضا صفریان برمی



۹۲-۹۳

رسول رانقی اهری

<https://www.facebook.com/groups/law.audamghan>

law.audamghan@groups.facebook.com

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

فهرست

۲	تعریف حقوق
۵	تعریف قاعده حقوقی و ویژگیهای آن
۷	انواع حق
۷	نظام های حقوقی معاصر
۹	منابع حقوق
۱۴	اقسام حق
۱۵	دارایی
۱۵	منابع حق فردی
۱۸	وقایع حقوقی
۱۹	تملك حق
۱۹	انتقال حق
۲۰	زوال حق
۲۰	اجرای حق
۲۰	اقامه دعوا

تعریف حقوق

واژه‌ی حقوق در اصل یک واژه‌ی عربی و جمع کلمه‌ی حق است که در زبان فارسی به سه معنا مورد استفاده قرار می‌گیرد:

۱. حقوق به معنای حق یعنی امتیاز، سلطه و قدرتی که به موجب قانون یا دیگر قواعد حقوقی به شخص حقیقی یا حقوقی داده می‌شود و دیگران ملزم به رعایت آن هستند. مثل: حق مالکیت، ابوت، زوجیت، حق انتخاب کردن
۲. حقوق به معنای مجموعه‌ی مقررات حاکم بر روابط اجتماعی که امروزه دولت‌ها ضمانت اجرای آنرا متعهد می‌شود. مثل: حقوق ایران، حقوق پاکستان، حقوق آلمان
۳. حقوق به معنای دانش حقوقی که رشته‌ای از دانش اجتماعی است و به تجزیه و تحلیل مقررات اجتماعی، چگونگی پیدایش، وضع، تفسیر و استنباط و سیر تحول آنها می‌پردازد.

تعریف علم حقوق: شاخه‌ای از دانش اجتماعی است که به بررسی استدلالی و روشمند مقررات حاکم بر جامعه و دولت می‌پردازد و چگونگی پیدایش و سیر تحول، وضع و تصویب و تفسیر و استنباط و بالاخره اجرای آنها را مورد بحث قرار می‌دهد.

موضوع علم حقوق

موضوع اصلی علم حقوق مقررات و قواعد الزام آور اجتماعی است ولی منحصر به آن نیست بلکه کلیه مقررات و اصولی را که به صورت نوشته و نانوشته در عرصه‌ی گوناگون وجود دارد را در بر می‌گیرد. لذا در علم حقوق:

۱. هم حقوق و تکالیف اشخاص حقیقی و حقوقی را در برابر یکدیگر مشخص می‌شود.
۲. هم راه چگونگی استیفای این حقوق نشان داده می‌شود.
۳. و هم نحوه‌ی اعمال و اجرای قوانین و مقررات گفته می‌شود.

علم حقوق در همه‌ی مکاتب و نظام‌ها در مرحله‌ی دادرسی و اجرا باید از دیگر علوم کمک بگیرد .

۱. **حقوق و جامعه شناسی :** علم جامعه شناسی در خصوص شناخت و ماهیت جامعه و اجتماع بحث می‌کند لذا برای وضع بهترین و کارآمدترین قواعد حقوقی به شدت به شناخت صحیح اجتماع و جامعه نیاز دارد تا جامعه و احتیاجات آن شناخته نشود؛ وضع قوانین مناسب ممکن نیست .
 ۲. **حقوق و روانشناسی :** قواعد حقوقی وقتی به راحتی اجرا می‌شوند که مورد قبول مردم قرار گیرد و وقتی از مقبولیت برخوردار می‌گیرد که با روحیات، عواطف و احساسات مردم سازگار باشد . در مرحله اجرا و دادرسی نیز می‌توان از روانشناسی کمک گرفت؛ زیرا در بسیاری از مواقع بیش از آنکه به نوع رفتار مجرمانه مربوط باشد به انگیزه‌ی مجرمانه مرتبط می‌شود و روانشناسی به یاری دادرس می‌آید . در تعریف سفاقت و مجنون می‌تواند به قاضی کمک می‌کند.
 ۳. **حقوق و علوم سیاسی :** ارتباط حقوق با علوم سیاسی بیشتر نوعی رابطه به لحاظ اشتراک در موضوع است . موضوع علم سیاست در مفهوم کلی آن مطالعه‌ی قدرت چگونگی اعمال حاکمیت، سازمان حکومتی، و نهادهای سیاسی است که در حقوق این حاکمیت در غالب قواعد حقوقی ارائه و ضوابط حاکم بر آن معین می‌گردد.
 ۴. **حقوق و علم اقتصاد :** رسیدگی به جرائم اقتصادی به ویژه در شرایط پیچیده‌ی امروز بدون آگاهی قاضی از علم اقتصاد و اقتصاد سیاسی ممکن نیست، چه بسا توجه به یک امر مهم اقتصادی یا غفلت از آن موجب راهنمایی یا گواهی او در تلقی یا عدم تلقی عنوان مجرمانه از یک رفتار اقتصادی گردد.
 ۵. **حقوق و تاریخ :** درک و فهم هر نظام حقوقی بستگی فراوانی به درک و فهم تاریخ جامعه‌ای دارد که آن نظام حقوقی در بستر آن اجرا می‌شود به این دلیل است که حقوق یک پدیده‌ی اجتماعی می‌باشد و مثل دیگر پدیده‌های اجتماعی تاریخ‌مند است .
 ۶. **حقوق و فقه :** علم فقه دانشی است که به کشف و استنباط احکام و دستورات اسلام می‌پردازد و فقها دستورات و امر و نهی‌ها را از منابع و ادله‌ی اسلامی استنباط می‌کنند علم حقوق نمی‌تواند نسبت به این اوامر و نهی‌بی تفاوت باشد لذا بسیاری از قواعد حقوقی در کشور ما ریشه در فقه دارد (مثل: قصاص). با این حال این دو تفاوت‌هایی با هم دارند :
- (۱) **تفاوت در منشأ :** منشأ قواعد فقهی احکام الهی و دستورات انبیاء می‌باشد ولی منشأ قواعد حقوقی قانون است .

- (۲) **تفاوت در هدف** : هدف فقه تأمین سعادت بشر در دنیا و آخرت است ، ولی حقوق هدفش تأمین نظم در یک محدوده‌ی کشور و رسیدن به سعادت زندگی مادی است .
- (۳) **تفاوت از نظر ثبات** : قواعد فقهی از نظر ثبات و دوام از وصف ابدی برخوردارند و قابل تغییر نمی‌باشند ، مگر با ترتیبات خاص ؛ ولی قواعد حقوقی دارای ثبات ابدی نمی‌باشند و هر وقت احساس و نیاز به تغییر داشته باشند تغییر می‌کنند .
- (۴) **از نظر قلمرو** : قلمرو احکام فقهی گسترده‌تر از قواعد حقوقی است و شامل عبادات و معاملات می‌شود ، ولی قواعد حقوقی مربوط به فرد و اجتماع است .
- (۵) **تفاوت در ضمانت اجرا** : قواعد فقهی غیرالزامی است و فقط ضمانت اجرای اخروی دارد ، مگر آنکه با قواعد حقوقی همراه شود ولی قواعد حقوقی دارای ضمانت اجرای مادی می‌باشند

تقسیم‌ها و شاخه‌های علم حقوق

علم حقوق بر مبنی تنوع موضوعات و قلمرو اجرای آن به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شود ؛ از نظر حدود حکومت و قلمرو قواعد به دو دسته تقسیم می‌شود :

۱. **حقوق داخلی (ملی)** : عبارت است از قواعدی که بر یک دولت معین حکومت می‌کند و بطور معمول در سراسر کشور اجرا می‌شود و هیچ عامل خارجی در آن وجود ندارد .
حقوق داخلی در یک تقسیم کلی به دو دسته عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود:
 - (۱) **حقوق عمومی** : قواعدی است که بر روابط دولت و مأموران او با مردم حکومت می‌کند و سازمان‌های دولتی را منظم می‌سازد ؛ تمامی مقررات مربوط به قوای سه گانه شکل اعمال حاکمیت دولت و سازمانهای دولتی مربوط به حقوق عمومی می‌باشد . شاخه‌های مختلف آن عبارت است از : حقوق اساسی ، حقوق اداری ، حقوق مالیه ، حقوق کیفری ، حقوق کار و ...
 - (۲) **حقوق خصوصی** : مجموعه قواعد حاکم بر روابط افراد با هم دیگر است و عنصر حاکمیت در آن نقشی ندارد ؛ قواعدی که بر روابط تجاری ، خانوادگی و تعهدات اشخاص نسبت به هم دیگر حکومت می‌کند ، از جمله قواعد حقوق خصوصی است و شاخه‌های مختلف آن عبارت است از : حقوق مدنی ، حقوق تجارت ، حقوق دریایی ، حقوق هوایی و ...
۲. **حقوق خارجی (بین‌المللی)** : مجموعه قواعد و مقرراتی که روابط دولت ها و اتباع دولت ها و سازمان‌های بین‌المللی را تنظیم می‌کند.

حقوق خارجی به دو دسته حقوق بین الملل عمومی و حقوق بین المللی خصوصی تقسیم می شود:

- (۱) حقوق بین الملل عمومی: این رشته از علم حقوق در مورد روابط بین المللی دولت ها، سازمان های بین المللی و شرکت ها و افراد از آن نظر که به حاکمیت مربوط می شود بحث میکند؛ مانند: معاهدات بین المللی و مصونیت بین المللی، قراردادهای بین دولت و حل مسالمت آمیز اختلافات بین که مبنای آن عدل و انصاف و احترام متقابل است.
- (۲) حقوق بین الملل خصوصی: در این رشته در خصوص رابطه های اشخاص در زندگی بین المللی بحث و اینگونه روابط را تنظیم می کند مسائلی مانند: تابعیت، اقامتگاه، وضعیت بیگانگان، تعارض قوانین و ...

تعریف قاعده حقوقی و ویژگی های آن

با توجه به اینکه از سان موجودی اجتماعی است، قواعد فطری و غریزی به تنهایی برای اداره ای اجتماع کافی نمی باشد و اخلاق و وجدان نیز به تنهایی نمی توانند اختلافات انسانها را حل کنند لذا باید قواعدی وضع شود که از وقوع اختلافات میان انسانها جلوگیری کند و در صورت بروز اختلاف آن را به خوبی حل نمایند.

اوصاف قاعده حقوقی

۱. عمومیت و فراگیر بودن: قاعده حقوقی هر چند برای افراد و مصداق های خارجی که موضوع آن قاعده هستند وضع می شود ولی نگاه قانون گذار به آنها نگاه شخصی نیست و باید همه ای افراد و مصداق را در طول زمان تا وقتی که قانون نسخ نشده است در بر گیرد. عمومیت نشان دهنده ای اصل تساوی انسانها در برابر قانون و از لوازم اجرای عدالت است.
۲. مربوط به رفتار اجتماعی انسان باشد: قواعد حقوقی در مورد رفتارهای انسانی است لذا از قوانین فیزیک و شیمی متمایز می باشد و در قالب اجتماع ظاهر می گردد و رفتارهای فردی و درونی افراد از حوزه ای قاعده حقوقی خارج می باشد.
۳. الزامی بودن قواعد حقوقی: قاعده حقوقی برای اینکه بتواند به اهداف خود برسد باید الزامی باشد و اجرای آن برای همه ضرورت داشته باشد و اگر کسی از انجام آن سر باز زد، بتوان وی را به طور منطقی بر انجام آن مجبور کرد؛ البته بسیاری از قواعد اخلاقی هم الزامی هستند ولی الزام قواعد حقوقی ناشی از اراده دولت است و علی رغم میل مردم به آنها تحمیل می شود ولی قواعد اخلاقی و مذهبی ناشی از خواست و اراده ای خود افراد است و فقط در صورت نقض دچار عذاب وجدان و عذاب الهی می شود.

۴. داشتن ضمانت اجرا: با اینکه قواعد حقوقی لازم الاجرا و رعایت آن برای همه اجباری است ولی ارادی و اختیاری است و افراد می توانند قواعد حقوقی را رعایت نکنند و اگر نهادی پیش بینی نشود که اجرای قواعد حقوقی را تضمین کند عملاً و وضع قواعد حقوقی بی فایده است؛ لذا دولت برای اجرای آن ضمانت‌هایی را مشخص کرده است که بر حسب نوع قاعده و هدف آن متفاوت می باشد. ضمانت اجرای قواعد حقوقی عبارت‌اند از: بطلان معامله، عدم نفوذ، جبران خسارت و ... و ضمانت اجرای قواعد کیفری عبارت‌اند از: اعدام، حبس، شلاق، جزای نقدی و ... می باشد.

پس با توجه به شرایط فوق قاعده حقوقی را می توان اینگونه تعریف کرد، قاعده حقوق عبارت است از قاعده‌های کلی و الزام آور که به منظور ایجاد نظم عادلانه در روابط اجتماعی وضع می شود و اجرای آن توسط دولت تضمین شده است.

انواع قواعد حقوقی

تقسیم اول

قواعد از نظر شدت الزام آور بودن به دو دسته تقسیم می شوند:

۱. قواعد آمره: قواعد آمره یا امری، قواعدی هستند که به طور مطلق و نا مشروط لازم الاجرا می باشند این قواعد مربوط به نظم عمومی و اخلاق حسنه و مصالح اجتماعی می باشد و نمی توان بر خلاف آنها توافق کرد. مانند: قواعد نکاح، ارث، نسب
۲. قواعد تکمیلی: یا تفسیری، این قواعد در صورتی لازم الاجرا است که بر خلاف آن توافقی صورت نگرفته باشد و صرفاً تأمین کننده مصالح افراد و تابع اراده آنها است. مثل: تلف مبیع قبل از قبض از مال بایع است.

تقسیم دوم

۱. قواعد ماهوی: یا موجد حق، قواعدی که به اصل وجود حق یا استیفاء و اجرای آن مربوط می گردد مثل: قواعد مالکیت و وصیت (قوانین ماهوی عطف به ما سبق نمی شود)
۲. قواعد شکلی: قواعدی است که به صورت خارجی عمل حقوقی و آداب و تشریفات دادرسی و تنظیم اسناد و امثال آن مربوط می شود مثل: آئین دادرسی مدنی و کیفری (قوانین شکلی عطف به ما سبق می شود).

تقسیم سوم^۱

۱. قواعد الزامی: آن دسته از قواعد حقوقی است که بطور آشکار و به صورت آمره یا تکمیلی در بردارنده الزام است. (کلماتی مانند: باید، مکلف است)
۲. قواعد اذنی: قواعدی است که اگر چه ظاهراً در بر دارنده الزام نیست ولی در بطن آن الزام نهفته است. (مانند: قواعد تعریفی {آئین دادرسی کیفری})

انواع حق

الف. حق به اعتبار دارنده‌ی آن به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. حق فردی یا حق الناس: حقی است که در ارتباط با مسائل مادی یا معنوی افراد جامعه به وجود آمده مثل حق مالک و مستأجر
۲. حق اجتماعی یا حق الله: حقی است که در ارتباط با مصالح عمومی جامعه است. مانند: فرار از خدمت، عربده کشی، اخلال در نظم جامعه
۳. حق مشترک: حقی است که همزمان در ارتباط با حقوق فردی و حقوق اجتماعی می‌باشد. مثل: قتل، سرقت یا کلاه برداری که دو جنبه ای است.

ب. انواع حق به اعتبار موضوع نیز به سه دسته تقسیم می‌شود:

۱. حق سیاسی: حق سیاسی اختیاری است که شخص برای شرکت در قوای عمومی و سازمان‌های سیاسی دارد. مثل: حق انتخاب شدن و انتخاب کردن
۲. حق عمومی: به حقی گفته می‌شود لازمه شخصیت انسان است و همه افراد باید از آن برخوردار گردند و هر کس در هر جا باید بتواند از آن استفاده کند. مثل: حق حیات، شغل مسکن و بیان
۳. حق خصوصی: رابطه‌ای است که شخص با فرد بخصوصی یا با مالی پیدا می‌کند و در نتیجه دارای اختیاراتی می‌شود و دیگران باید به این رابطه احترام بگذارند. مثل: حق مالکیت، ابوت، حق زوجیت و شفعه

نظام های حقوقی معاصر

برای آسان کردن مطالعه تطبیقی حقوق کشورها آنها را به گروه‌های مختلف تقسیم کرده‌اند که در این مبحث به توضیح آن می‌پردازیم:

۱. **حقوق اروپای غربی (رومی ژرمنی):** این گروه شامل کشورهای اروپایی بجز انگلستان و کشورهای کمونیستی می‌شود ویژگی‌های این گروه عبارت است از: ۱. قواعد حقوقی به حقوق عمومی و حقوق خصوصی تقسیم می‌شود. ۲. انسان و آزادی‌ها و شخصیت او هدف و مبنای قواعد حقوق است. ۳. مالکیت خصوصی و اصل آزادی قراردادها محترم است. ۴. منابع حقوق در این گروه عبارت است از: قانون، عرف، عادت و رویه قضایی، دکترین و اصول کلی حقوقی. ۵. قانون به صورت نوشته وجود دارد.

۲. **نظام حقوقی کامن‌لا (انگلیس و امریکا):** محل پیدایش این نظام انگلستان می‌باشد و ویژگی‌های آن عبارت است از: ۱. تقسیم قواعد حقوقی به حقوق عمومی و خصوصی رسمیت ندارد. ۲. قانون به صورت مدون وجود ندارد. ۳. آرای دادگاه‌ها و رویه قضایی مهم‌ترین منبع قواعد حقوقی هستند. ۴. به آزادی‌های فردی و مالکیت خصوصی اهمیت فراوان داده می‌شود. ۵. منابع حقوق در این گروه عبارت است از: آرای قضات، قانون، عرف و عادت، دکترین، عقل که به این نظام به حقوق عرفی یا حقوق نانوشته نیز گفته می‌شود.

۳. **نظام حقوق سوسیالیستی:** این نظام در اثر نوشته‌های مارکس در شوروی سابق و چین و کره شمالی و کوبا شکل گرفت و ویژگی‌های آن عبارت است از: ۱. حقوق خصوصی و آزادی‌های فردی انکار می‌شود و اصل بر اصالت جامعه است. ۲. اصل بر مالکیت اشتراکی است. ۳. تقسیم حقوق به حقوق عمومی و خصوصی وجود ندارد. ۴. تفکیک قواعد رعایت نشده و به آن اهمیت نمی‌دهند. ۵. منابع حقوق در این گروه عبارت است از: قانون، رویه قضایی، عرف و عادت، قواعد مشترک سوسیالیستی و دکترین.

۴. **حقوق اسلام:** که در گروه کشورهای اسلامی اجرا می‌شود و ویژگی‌های آن عبارت است از: ۱. مذهب نقش اساسی در شکل‌گیری قوانین این گروه دارد. ۲. کلیه قوانین این گروه الهی و دینی می‌باشد. ۳. خانواده بر مبنی نکاح بنا شده است و قانون اطفال ناشی از روابط آزاد را نامشروع می‌داند. ۴. مالکیت خصوصی و آزادی فردی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. ۵. منابع حقوق عبارت است از: قرآن، سنت، اجماع و عقل

منابع حقوق^۲

مقصود از منابع حقوق صورت های ایجاد قواعد حقوق است، و این قواعد در چه غالبها و اشکالی بیان می شود؛ حقوق دانان معمولاً قانون، عرف، رویه قضایی، عقاید علمی یا دکترین را از منابع حقوق به شمار می آورند.

قانون

حقوق دانان قانون را در معنای عام و خاص آن تعریف می نمایند. در تعریف عام قانون می گویند تمام مقرراتی که از طرف یکی از سازمان های صالح دولت وضع شده است؛ خواه این سازمان قوه مقننه یا رئیس دولت یا یکی از اعضای قوه مجریه یا قوه قضائیه باشد، قانون به معنای عام است. اما در تعریف قانون به معنای خاص گفته شده قانون به قواعدی گفته می شود که یا با تشریفات مقرر در قانون اساسی از طرف مجلس شورای اسلامی وضع شده است یا از راه همه پرسی به طور مستقیم به تصویب می رسد در نظام حقوقی ایران قانون مهم ترین منبع حقوق است که از حیث اعتبار و قدرت به طبقات مختلف تقسیم می شود:

طبقه بندی قوانین

حقوق دانان برای قانون سلسله مراتب قائل هستند و قوانین را به سه گروه تقسیم می کنند:

۱. قانون اساسی
۲. قانون عادی
۳. مقررات مصوب دولت

در این تقسیم بندی قانون اساسی حاکم بر دو دسته دیگر قوانین است و قانون عادی هم بر مصوب دولتی حکومت دارد. قوانین مادون نایستی مغایر با قوانین عالی تر باشد.

الف. قانون اساسی: در تعریف قانون اساسی گفته شده است قواعدی که حاکم بر اساس حکومت و صلاحیت قوای مملکت و حقوق و آزادی های فردی است. از نظر ماهوی قانون اساسی نام دارد. اعتبار قانون اساسی از سایر قوانین بیشتر است قانون اساسی ترسیم کننده ساختار حکومت و اهم حقوق و آزادی های مردم است و باید از ثبات بیشتری برخوردار باشد. لذا در مقایسه با سایر قوانین تشریفات اصلاح و تغییر آن فوق العاده است قانون اساسی از طریق همه پرسی و آرای مستقیم ملت به تصویب می رسد.

ب. قوانین عادی: منظور از قوانین عادی مقرراتی است که از طرف مجلس شورای اسلامی مطابق اصل پنجاه و هشت^{۵۸} و یا از طریق همه پرسی مطابق اصل پنجاه و نه^{۵۹} قانون اساسی به تصویب می رسد. مجلس

شورای اسلامی در عموم مسائل در حدود مقرر در قانون اساسی می‌تواند قانون وضع کند. وضع قانون در مجلس قائم به شخص می‌باشد.^۳ البته در موارد ضروری مجلس می‌تواند اختیار وضع قانون را به کمیسیون‌های داخلی خود تفویض کند. و در موارد جزئی امکان واگذاری تصویب بعضی از قوانین را به قوه مجریه واگذار نمایند و حق نظارت بر این قوانین را دارد. صرف تصویب قانون در مجلس به آن قدرت اجرایی نمی‌دهد بلکه با تأیید شورای نگهبان از نظر عدم مغایرت آن با قانون اساسی و احکام شرع لازم‌الاجرا می‌شود.

ج. مقررات مصوب دولت: صلاحیت انحصاری وضع قوانین در اختیار مجلس است؛ اما از آنجا که اولاً: تعیین تمام جزئیات مربوط به نحوه اجرای قوانین امکان‌پذیر نیست. ثانیاً: به علت زیاد بودن آئین‌نامه‌ها مجلس قانون‌گذاری فرصت کافی ندارد. ثالثاً: بسیاری از این آئین‌نامه‌ها محتاج صلاحیت فنی و تخصصی است و غالباً اعضای قوه مقننه افراد سیاسی هستند. رابعاً: آئین‌نامه‌ها جزئیات را بیان می‌کنند و در شأن قانون‌گذار نیست که وارد مسائل جزئی شود. خامساً: با تصویب آئین‌نامه چیزی اضافه یا کم نمی‌شود بلکه جزئیات قانونی که مجلس آنرا به تصویب رسانده است را بیان می‌کند لذا اختیار وضع آن از سوی قانون اساسی به قوه مجریه سپرده شده است.

بند دوم: وضع قانون^۴

قانون برای اینکه لازم‌الاجرا شود باید مراحل را بگذراند که به شرح آن می‌پردازیم:

مرحله اول: تصویب قانون

قانون برای تصویب ابتدا باید در مجلس شورای اسلامی طرح شود، طرح قانون در مجلس از سه طریق امکان دارد:

۱. متن پیشنهادی از سوی پانزده نفر از نمایندگان امضاء و مطرح شود.
۲. متن پیشنهادی توسط وزیر یا هیأت وزیران یا هیأت دولت و رئیس جمهور مطرح شود.
۳. متن پیشنهادی توسط شورای عالی استانها به طور مستقیم یا از راه دور به مجلس تقدیم شود؛ پس از طرح لایحه مجلس وارد شور شده و با تعیین درجه فوریت آن مورد بحث قرار گرفته و به تصویب می‌رسد. در تصویب قانون ملاک رأی اکثریت نمایندگان مد نظر می‌باشد و اگر رد شود در همین مرحله متوقف و از دستور خارج می‌شود.

^۳ یعنی مردم نمایندگان خود را به اعتبار ویژگی‌های خاص آنها انتخاب نموده و به آنها وکالت می‌دهند تا در کلیه امور قانون وضع کنند و لذا آنها نمی‌توانند اختیار وضع قانون را به دیگری تفویض نمایند.

{طرح‌ها به سه صورت در مجلس شورای اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد. یک فوریتی (این طرح‌ها از اهمیت بسیاری برخوردار نیستند)، دو فوریتی (۶ ماه فرصت برای بررسی)، سه فوریتی (۲۴ ساعت فرصت برای بررسی)}

مرحله دوم: تصویب شورای نگهبان

کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق با موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار گرفته چنانچه آنرا مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس باز می‌گرداند. چنانچه شورای نگهبان مدت ده روز را برای رسیدگی کافی نداند می‌تواند از مجلس با ذکر دلیل حداکثر برای ده روز دیگر خواستار تمدید وقت شود. اگر برای بار دوم قانون از سوی شورای نگهبان رد شود و مجلس بر نظر خود اصرار داشته باشد مصوبه برای اظهار نظر به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده می‌شود.

مجمع تشخیص مصلحت نظام

بر اساس اصل یکصد و دوازدهم ۱۱۲ قانون اساسی برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آن ارجاع می‌دهد و سایر وظایفی که در قانون برای آن ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می‌شود کلیه اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام توسط رهبر تعیین می‌شود مقررات مجمع باید به تأیید مقام رهبری برسد.

مرحله سوم: امضای قانون

با تأیید شورای نگهبان یا مجمع تشخیص مصلحت نظام کار نگارش قانون به پایان رسیده و باید به امضای رئیس جمهور برسد در صورت عدم امضا این کار بر عهده رئیس مجلس شورای اسلامی می‌باشد رئیس جمهور موظف است ظرف پنج روز مصوبات مجلس را پس از ابلاغ به وی امضاء کند و برای اجرا در اختیار مسئولان بگذارد.

مرحله چهارم: انتشار قانون

مصوبات مجلس پس از امضاء در اختیار روزنامه رسمی قرار گرفته و روزنامه رسمی موظف است ظرف مدت ۷۲ ساعت پس از ابلاغ آن را منتشر نماید.

مرحله پنجم: لازم‌الاجرا شدن قانون

قوانین پانزده روز پس از انتشار در سراسر کشور لازم‌الاجرا است مگر آنکه در خود قانون ترتیب خاصی برای موقع اجرا مقرر شده باشد.

قدرت و اعتبار قانون

پس از انتشار و گذشتن مهلت اجرای قانون تبعیت از آن برای همه الزامی می‌شود، قوه مجریه باید ضمن تهیه آئین‌نامه لازم قانون را از طریق یکی از مراجع مربوط اجرا نماید قوه قضائیه هم باید بر مبنی قانون جدید دادرسی نماید؛ مردم هم نمی‌توانند به بهانه جهل به قانون خود را از مسئولیت مبرا بدانند و رعایت قانون هم برای اعضای قوه مقننه لازم است البته قوه مقننه اختیار دارد که قانون مصوب خود را تغییر دهد یا آن را نسخ نماید در هر حال رعایت قانون برای همه الزامی است.

تفسیر قانون

ایده‌آل و کمان مطلوب آن است که قواعد حقوقی به گونه‌ای سامان یابد و تبیین شوند که هیچ گونه تفسیری نیاز نداشته باشند ولی بنا بر دلایل ذیل تفسیر قانون ضرورت دارد:

۱. گسترده‌گی، تنوع و پیچیدگی روابط اجتماعی و عدم امکان پیش بینی همه‌ی این روابط از سوی قانون‌گذار
۲. ایستایی قوانین و پویایی روابط اجتماعی
۳. ابهام ادبی و لفظی
۴. اجمال ماهوی و محتوایی

انواع تفسیر

۱. تفسیر قانون اساسی: از آنجا که مجلس قانون‌گذار اساسی یا خبرگان قانون اساسی اصلی عمر کوتاهی دارد و پس از انجام مأموریت خود منحل می‌شود تفسیر قانون اساسی به وسیله‌ی قانون‌گذار آن امکان ندارد؛ لذا در اصل نود و هشتم قانون اساسی را بر عهده شورای نگهبان قرار داده که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود.
۲. تفسیر قوانین عادی: همان طور که پیدایش قوانین عادی به وسیله مجلس شورای اسلامی است، شرح و تفسیر قوانین عادی هم بر اساس اصل هفتاد و سه قانون اساسی بر عهده مجلس شورای اسلامی می‌باشد که بعد از تفسیر باید به تأیید شورای نگهبان هم برسد.
۳. تفسیر قضایی: با توجه به اینکه دادرسان و قضات هنگام رسیدگی به دعاوی و حل و فصل آن نمی‌توانند به بهانه اجماع و ابهام قانون از صدور رأی خودداری کنند و مکلف هستند با تفسیر و بیان شخصی از قانون رفع ابهام کرده و حکم را صادر نمایند؛ البته باید گفت فرق این تفسیر با تفسیر قانونی در این است که تفسیر قانونی برای همه الزام آور است، ولی تفسیر قضایی فقط برای اصحاب همان دعوا الزام آور است.

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

همچنین در تفسیر باید اصول اولیه توسط قاضی رعایت گردد؛ مثلاً: در قوانین کیفری باید تفسیر مضیق و در قوانین مدنی از تفسیر موسع استفاده کرد و رعایت اصل تفسیر به نفعی متهم هم مراعات شود.

نسخ قانون

معمولاً قوانین بر اساس مقتضیات زمانی و شرایط ویژه جوامع وضع می‌شود؛ طبیعی است جامعه دائماً در حال تحول است، تحول شرایط جامعه موجب می‌شود قوانین کارآرایی خود را از دست بدهد، لذا قانون‌گذار هوشمند تلاش می‌کند قوانین را بر اساس شرایط موجود جامعه اصلاح نماید و در این روند قوانین جدید جای قوانین قدیمی را می‌گیرد و موجب نسخ آن‌ها می‌شود. نسخ قانون عملی است که به موجب آن قانون‌گذار به طور صریح یا ضمنی اعتبار قانون را سلب می‌کند، در اثر نسخ قدرت قانون در آینده از بین می‌رود و البته آثار توسعه آن محفوظ می‌ماند، و در مورد اینکه چه مرجعی حق نسخ قانون را دارد باید گفت هر مرجعی که صلاحیت وضع قانون را دارد آن مرجع و مرجع بالاتر حق نسخ آن قانون را دارد اگر قانون‌گذار صراحتاً اراده خود را مبنی بر القای قانون سابق بیان کند به آن نسخ صریح می‌گویند؛ در این صورت در ضمن قانون جدید بی‌اعتباری قانون قدیم و سابق اعلام می‌شود و اگر از اعمال قانون‌گذار استنباط شود که از قانون قبلی عدول نموده است و به لحاظ قانون جدید و قدیم تعارضی به وجود آمده این مسأله متبادر می‌شود که قانون‌گذار قصد آن را داشته با اجرای قانون جدید، قانون قدیم ملغی گردد. این شیوه نسخ را نسخ ضمنی می‌گویند.

عرف

در لغت به معنای معرفت است و در اصطلاح به منظور از قاعده‌ای است که به تدریج و خود به خود میان عمده مردم یا گروهی از آنان به عنوان قاعده‌ای الزام آور مر سوم شده است؛ عادت می‌تواند به عنوان عرف مورد استفاده قرار گیرد که الزام آور با شد و افراد خود را مقید به رعایت آن می‌دانند. مانند: نگهداری حیوانات در منزل یا تعیین میزان نفقه زن و مهرالمثل

رویه قضایی

صورت خاصی از عرف است، با این تفاوت که عادت عمومی همه مردم نیست بلکه عادت یا رسمی است که در میان قضات محاکم شکل گرفته است. این بدان خاطر است که قاضی نمی‌تواند به دلیل اینکه در موضوعات خاصی قانون شفاف و مناسب وجود ندارد از رسیدگی خودداری نماید. لذا در عمل بایستی راه‌حلی را برگزیند تا حکم متناسب با نوع دعوا صادر شود. رویه قضایی می‌تواند چنین وظیفه‌ای را به دوش بکشد.

دکترین

مجموعه عقایدی که در باب توجیه بیان و تفسیر قواعد حقوق از طرف دانایان فن اظهار شده است. اندیشه‌های حقوقی یا عقاید علما نامیده می‌شود. این نظرات می‌تواند منبع غیر مستقیم بسیاری از قواعد حقوقی باشد که در قالب قانون و رویه قضایی بیان می‌شود.

اقسام حق

همانطور که قبلاً گفته شد حقوق فردی شامل حقوق سیاسی، حقوق عمومی، حقوق خصوصی می‌گردد که تفسیر حقوق سیاسی و حقوق عمومی در دروس حقوق اساسی بایستی پیگیری شود، اما در این قسمت لازم است به اقسام حقوق خصوصی که از مصادیق حق فردی است بپردازیم.

بند اول: تقسیم حق شخصی به مالی و غیر مالی

حق غیر مالی

امتیازی است که هدف آن رفع نیازهای عاطفی و اخلاقی است. این حقوق قابل داد و ستد نیست، قابل ارزیابی به پول نیست و نمی‌توان آن را به دیگری واگذار کرد. مانند: حق ولایت، حق زوجیت و حق حضانت

حق مالی

امتیازی است که هدف آن رفع نیازهای مادی اشخاص است. این دسته از حقوق بر خلاف گروه نخست قابل معامله است و قابل ارزیابی به پول می‌باشد و می‌توان آن را به دیگری واگذار کرد، دارنده آن حق تعقیب و توقیف دارد. مانند: حق مالکیت

بند دوم: حق عینی و دینی

حق عینی

سلطه و اختیاری است که شخص نسبت به چیزی دارد و می‌تواند آن را بی واسطه و مستقیماً اجرا کند. این حق دو رکن دارد: ۱. صاحب حق ۲. موضوع حق. مثلاً: اگر شخصی صاحب اتومبیلی باشد در اینجا حق مالکیت یک حق عینی است و مالک صاحب حق و اتومبیل موضوع حق می‌باشد.

حق دینی

حقی است که شخص نسبت به دیگری پیدا می‌کند و به موجب آن می‌تواند انجام و یا خودداری از کاری را از او بخواهد. صاحب این حق را داین و کسی که ملزم به انجام کاری است را مدیون می‌نامند و اصل حق را نیز دین یا تعهد نامیده می‌شود. صاحب حق دینی قادر نیست مستقیماً حق خود را اعمال کند بلکه باید از مدیون انجام آن را بخواهد. موضوع این حق می‌تواند یکی از موارد زیر باشد.

- ۱- انتقال مال
- ۲- پرداخت دین
- ۳- انجام دادن کار
- ۴- خودداری از انجام دادن کار

دارایی

مجموعه حقوق و تکالیف مالی هر شخص دارایی او را تشکیل می‌دهد. دارایی در مفهوم حقوقی صرفاً اموال و مطالبات را شامل نمی‌شود بلکه دیون هم جزء دارایی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر هر شخصی صاحب یک دارایی است که از مجموع اموال، مطالبات و دیون او تشکیل یافته است، هیچ شخصی هم بدون دارایی نیست.

خصوصیات دارایی

۱. دارایی هر فرد یک مجموعه واحد حقوقی را تشکیل می‌دهد.
۲. دارایی هر شخص ضامن دیون او و وسیله تعهدات او می‌باشد.
۳. دارایی شخص با فوت او به همان صورت که هنگام فوت داشته است به وراثت منتقل می‌شود.
۴. دارایی صرفاً حقوق و تکالیف مالی را شامل می‌شود و حقوق غیرمالی در زمره دارایی محسوب نمی‌شود. مثل: حضانت یا ولایت
۵. دارایی از مختصات شخص است و غیر قابل انتقال و تقسیم است و هر شخص فقط یک دارایی دارد.

منابع حق فردی

یکی از آثار حقوقی ناشی از دو گروه ممتاز، حوادثی هستند که در جامعه به وقوع می‌پیوندند. این دو گروه عبارت است از:

وقایع حقوقی

وقایع حقوقی را می‌توان حوادثی دانست که آثار حقوقی مترتب به آن از اراده شخص ناشی نشده است، بلکه به حکم قانون به وجود می‌آید، اعم از اینکه اصل واقع به اراده حادث شده باشد. مانند: تلف مال دیگری. و یا به اراده واقع نشده باشد. مثل: فوت

اعمال حقوقی

اعمال حقوقی به اعمالی گفته می شود که ناشی از اراده شخص است، و مهم اثر مترتب به آن دارد. به تعبیر دیگر، عمل حقوقی کاری ارادی است که اثر حقوقی آن با آنچه فاعل می خواسته منطبق می باشد. مثل: عقود، ایقاعات

عقد

عقد عمل حقوقی است که برای ایجاد آن حداقل نیاز به دو اراده دارد. مثل: عقد بیع، نکاح

ایقاع

ایقاع عمل حقوقی است که به صرف اراده یک نفر به وجود می آید. مانند: طلاق که فقط به اراده مرد بستگی دارد.

شرایط صحت قرارداد

اعمال حقوقی شرایط صحت قرارداد: ماده ۱۹۰ ق.م.م.م. مقدر نموده است برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است.

۱. **قصد و رضای طرفین:** در حقوق ایران اراده به دو بخش قصد و رضا تقسیم می شود؛ رضا که اشتیاق به انجام معامله است قبل از قصد ظهور پیدا می کند، در این مرحله فرد تصمیم خود را می گیرد که به آن تمایل هم می گویند؛ و پس از رضا انجام اعمال مقدماتی و مرحله ایجاد عمل حقوقی یا انشاء را قصد می کنیم، فقدان قصد موجب بطلان عقد و فقدان رضا سبب عدم نفوذ است.

۲. **اهلیت:** اهلیت در لغت به معنای شایستگی و صلاحیت شخص برای دارا شدن و اجرای حق است و بر دو نوع است:

(۱) **اهلیت تمتع:** یعنی شایستگی شخص برای دارا شدن حق که با زنده متولد شدن شخص شروع و با مرگ پایان می یابد.

(۲) **اهلیت استیفاء:** یعنی شایستگی شخص برای اجرای حق که از نظر قانون اهلیت استیفاء در صورتی محقق می شود که شخص بالغ عاقل و رشید باشد.^۵

۳. **موضوع معامله:** موضوع معامله باید معلوم و معین باشد به نحوی که برای طرفین عقد مشخص گردد، لذا باید دارای شرایط زیر باشد:

(۱) مالیت داشتن

^۵ ماده ۲۱۱ ق.م.

(۲) منفعت عقلایی

(۳) منفعت مشروع

(۴) مقدور بودن تسلیم

(۵) معلوم بودن

(۶) قابل انتقال بودن

(۷) معین بودن

۴. مشروعیت جهت معامله: جهت معامله که داعی یا انگیزه نامیده می شود عبارت است از هدف غیر مستقیمی که معامله کننده از تشکیل عقد در سر می پروراند. مثلاً: کسی ماشین خود را می فروشد تا با پول آن خانه بخرد، خانه جهت معامله است. جهت معامله باید مشروع باشد در معامله لازم نیست که جهت آن تصریح شود ولی اگر تصریح شده باشد باید مشروع باشد والا معامله باطل است. مثلاً: خرید انگوری برای ساختن مشروع و خرید چوب رای درست کردن بت و آلات لعب یا خرید خانه جهت تأسیس مکان فساد.

عقد صحیح

عقدی است که دارای تمام موارد بالا باشد.

عقد باطل

به عقدی می گویند که فاقد شرایط فوق بوده و هیچ گونه اثر حقوقی به دنبال ندارد.

عقد غیر نافذ

عقدی است که در حالت عدم نفوذ هیچ اثر حقوقی ندارد و مانند عقد باطل است ولی قابلیت تبدیل به عقد صحیح را دارد. مثل: عقد فاقد رضا یا عقد صغیر ممیز

آثار قراردادهای

همین که عقد به درستی واقع شود آثاری به دنبال دارد از جمله اینکه تحت حاکمیت اصل لزوم قراردادها قرار می گیرد و هیچ یک از طرفین نمی توانند از اجرای مفاد آن خودداری کنند مگر در دو مورد:

۱. اقاله: یعنی انحلال قرارداد از طریق توافق طرفین

۲. خیار: یعنی داشتن اختیار فسخ معامله بر اساس قانون یا توافق طرفین در ضمن عقد

یکی دیگر از آثار عقد نسبی بودن اثر آن است یعنی اثر عقد فقط در رابطه با طرفین آن و یا قائم مقام قانونی آنان پدیدار می شود و اشخاص دیگر نه از سود می برند نه زیان و تنها برای خود دو طرف عقد محترم است.

وقایع حقوقی

در قانون مدنی از وقایع حقوقی به اسباب ضمان قهری یاد شده است، و منظور از آن سبب هایی است که قهراً و بدون دخالت اراده موجب ضمان و یا مسئولیت می شود. بر اساس ماده ۳۰۷ ق.م.ا مور ذیل موجب ضمان قهری است:

۱. غصب و آنچه در حکم غصب است.

۲. اتلاف

۳. تسبیب

۴. استیفاء

غصب

مطابق ماده ۳۰۸ قانون مدنی - غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان. بنابراین غاصب کسی است که با قهر و غلبه و بدون رضایت صاحب مال بر مال او مستولی می شود. برای تحقق غصب تسلط بر مال غیر لازم است؛ و کسی که مانع تصرف مالک شود غاصب نیست، همچنین غصب در مال منقول و غیر منقول صادق است و تصرف باید به نحو عدوان باشد، یعنی بر خلاف حق و قانون.

اتلاف

به موجب ماده ۳۲۸ قانون مدنی - هر کس مال غیر را تلف کند ضامن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از اینکه از روی عدم تلف کرده یا بدون عدم، بنابراین اتلاف از بین بردن مستقیم مال دیگری است در صورتی که تلف کننده مال مثلی را از بین ببرد باید مثل آن را به مالک بدهد و اگر مال قیمی باشد باید قیمت آن را بپردازد.

تسبیب

هر کس سبب تلف مالی بشود باید مثل یا قیمت آنرا بدهد. این تعریف در ماده ۳۳۱ قانون مدنی تصویب شده است.

تفاوت اتلاف و تسبیب در این است که در اتلاف شخص مستقیماً مال دیگری را تلف می کند ولی در تسبیب شخص غیر مستقیم مال دیگری را از بین می برد تفاوت دیگر آن این است که در تلف فرد چه مقصر باشد یا نباشد مسئولیت جبران خسارت را دارد ولی در تسبیب اگر فرد مرتکب تقصیر نشده باشد مسئولیتی ندارد.

مطابق ماده ۳۲۶ قانون مدنی هرگاه کسی بر حسب امر دیگری اقدام به عملی نماید که عرفاً برای آن عمل اجرتی بوده یا آن شخص عادتاً مهبیای آن عمل باشد عامل مستحق اجرت عمل خود خواهد بود مگر اینکه معلوم شود که قصد تبرع داشته است.

تملك حق

مقصود از تملك حق اسباب و دلایل موجه و قانونی تحصیل حق است. عوامل تحصیل قانونی حق در حقوق مالی و غیر مالی با یکدیگر فرق دارد.

الف) حقوق غیر مالی: منشأ حقوق غیر مالی را بایستی حکم قانون گذار دانست؛ این دسته از حقوق که مربوط به شخصیت و روابط خانوادگی است، به حکم قانون گذار به اشخاص تعلق می گیرد و قواعد راجع به آن در زمره قواعد آمره است. مثل: حق ولایت، حق حضانت، حق مطالبه قصاص و... . حقوق عمومی هم که از مصادیق حقوق غیر مالی است؛ در نتیجه حکم قانونگذار به وجود می آید. مثل: آزادی بیان، حق شرکت در انتخابات و تظاهرات و آزادی عقیده و... .

ب) حقوق مالی: در ماده ۱۴۰ قانون مدنی اسباب تملك حقوق مالی به صورت حصری بیان شده است این ماده مقرر نموده است تملك حق حاصل می شود. ۱. به احیای اراضی موات و حیازت اشیاء مباحه ۲. به وسیله عقود و تعهدات ۳. به وسیله اخذ به شفعه ۴. ارث با توجه به ماده مذکور می توان گفت کلیه حقوق مالی اعم از عینی و دینی اعم از حق مالکیت حق انتفاع، حق ارتفاق به و سیله یکی از اسباب مذکور قابل تملك و تحصیل است و خارج از این موارد تحصیل مال نام شروع و غیر قانونی خواهد بود و قانون هیچ اثری بر آن مترتب نمی نماید.

انتقال حق

حقوق غیر مالی ماهیتاً غیر قابل انتقال اند. هدف از جعل این حقوق برطرف نمودن نیازهای عاطفی، روحی و معنوی اشخاص است. هر فردی از چنین حقوقی برخوردار است. برای بهره مندی از این حقوق لازم نیست از دیگری به او انتقال یابد. اما بر خلاف حقوق غیر مالی، حقوق مالی اصولاً قابل انتقال از شخصی به شخص دیگر می باشد. این حقوق اکتسابی هستند و افراد ارادی یا غیرارادی آنها تحصیل می نمایند. وضعیت اشخاص از حیث امکان بهره مندی از این حقوق متفاوت است. هر شخصی از وضعیت ویژه ای برخوردار است؛ بعضی تمکن مالی زیادی دارند و بعضی فقیر و بی نوا هستند. انتقال حقوق مالی ممکن است به حکم قانون باشد و اراده در آن دخالتی نداشته باشد. مثل: واقعه فوت که منجر به انتقال حقوق مالی به ورثه می شود.

زوال حق

منظور از زوال حق از بین رفتن آن است به نحوی که اگر زایل شود دیگر وجود خارجی نخواهد داشت اسباب زوال حق را می‌توان به ارادی و غیر ارادی تقسیم نمود.

الف) زوال ارادی: حق ممکن است به اراده صاحب آن به انحاء مختلف زایل شود. مثلاً: صاحب حق می‌تواند از امتیازی که به او داده شده است بگذرد، یا صاحب حق می‌تواند ذمه مدیون را خود ابراء نماید و یا از حق مالکیت خود بر مالی اعراض نماید.

ب) زوال قهری یا غیرارادی: بسیاری از وقایع سبب زوال حق فردی می‌شود. حقوق عینی که فرد بر مالی دارد بر اثر تلف شدن موضوع آن ساقط می‌گردد. مثلاً: اگر اموال گندم فردی را سیل ببرد، یا خرمن آتش بگیرد؛ حق مالکیت بر آن زایل می‌شود. گاهی اوقات ممکن است زوال حق به سود عموم و بطور قهری از طرف دولت انجام گیرد. مثلاً: مالکیت زمین‌های زراعتی از بین می‌رود یا مقداری از آن جزو خیابان و معابر عمومی قرار می‌گیرد، آبها و جنگل‌هایی که ملی می‌شود؛ که همگی موجب زوال قهری حق می‌گردد.

اجرای حق

ضرورت برقراری نظم از آنجا احساس می‌شود که انسانها در زندگی اجتماعی ممکن است به علت تقابل حقوق با هم دیگر دچار نزاع و تزاخم شوند. لذا وقوع اختلاف امری اجتناب ناپذیر در زندگی اجتماعی است. هر گاه حقوق فردی دچار اختلاف شود، یعنی حداقل میان دو شخص از حیث اثبات و یا انکار حقی اختلاف حادث شود؛ می‌گویند دعوا اتفاق افتاده است. مقصود از اجرای حق در حقیقت اقامه دعوا و تلاش برای اثبات حق انکار شده و نهایتاً استیفاء آن است.

اقامه دعوا

راه طبیعی اجرای حق این است که متعهد با میل و رضا تعهد خویش را به جا آورد. ولی گاهی اوقات ممکن است مردم واقعاً نداند در مقابل دیگری متعهدند و باید به تعهد خود عمل کنند و یا به تعهد خود آگاه نیستند و حاضر نیستند به تعهد خود عمل کنند. راه اطمینان بخشی که از طرف حکومت ها ترسیم شده است اقامه دعوا می‌باشد. وجود مراجع صالح جهت اقامه دعوا مانع انتقام جویی و اقدام شخصی افراد جهت احقاق حق خود می‌باشد. و اصولاً نظم اجتماع اقتضا دارد تا مردم داور خود نباشند و قضاوت نهایی در نزد مرجعی عادل صورت پذیرد دعوا در لغت به معنای اختلاف و منازعه است و زمانی اتفاق می‌افتد که نسبت به یکی از قوانین تجاوزی صورت گرفته باشد که خود به دو نوع تقسیم می‌شود:

موسسه حقوقی آوای عدالت سروش

الف) دعوا کیفری

اگر حق مورد تعرض از حقوقی است که ضمانت اجرای نقض آن کیفر است در این صورت گفته می شود جرمی واقع شده است، که برای رسیدگی به آن بایستی نزد مراجع کیفری شکایت کیفری اقامه نمود.

ب) دعوا حقوقی - مدنی

دعوی حقوقی دعویی است که برای اثبات یک حق خصوصی نزد مراجع حقوقی اقامه می شود. اقامه دعوی حقوقی مستلزم تقدیم دادخواست به مراجع حقوقی است. در دعوی حقوقی کسی که نسبت به دیگری ادعایی دارد او را خواهان و یا مدعی و کسی که بر علیه او اقامه دعوا می شود او را خوانده یا مدعی علیه گویند و حق مورد نزاع را خواسته می نامند.

شرایط اقامه دعوی حقوقی

برای اقامه دعوی حقوقی رعایت شرایط زیر الزامی است:

الف) ذی نفعی خواهان

برای اقامه دعوا صرف وجود حق کافی نیست برای اینکار لازم است خواهان نفع عقلایی و مشروع داشته باشد.

ب) داشتن اهلیت

اقامه دعوا نیازمند داشتن اهلیت است افراد فاقد اهلیت نمی توانند شخصاً اقامه دعوا نمایند.

ج) داشتن سمت

شرط داشتن سمت برای افراد ضروری است که به نمایندگی از دیگری می خواهند اقامه دعوا کنند.

نمونه سؤال امتحانی

۱. ضمان قهری را نام برده و یک مورد را توضیح دهید. (۳نمره)
۲. انحلال قرارداد را بطور کامل توضیح دهید. (۳نمره)
۳. درائی را توضیح دهید. (۲نمره)
۴. انواع تفسیر را نام برده و یک مورد را توضیح دهید. (۲نمره)
۵. اوصاف قاعده حقوقی را نام برده و یک مورد را توضیح دهید. (۲نمره)
۶. قوانین عادی را توضیح دهید. (۲نمره)

نیم سال دوم ۹۳-۹۲

۱. اوصاف قاعده حقوقی را توضیح داده و قاعده حقوقی را تعریف کنید؟ (۳نمره)
۲. انواع قواعد حقوقی را توضیح دهید؟ (۳نمره)
۳. نظام حقوقی اروپای غربی (رومی ژرمنی) دارای چه خصوصیات است؟ توضیح دهید؟ (۲نمره)
۴. به چه دلایلی تفسیر قانون ضروری است؟ (۲نمره)
۵. درایی را توضیح دهید؟ (۲نمره)
۶. عوامل تحصیل تملک حق در حقوق مالی و غیر مالی را توضیح دهید؟ (۳نمره)
۷. زوال حق را توضیح دهید؟ (۲نمره)